

نقش متغیرهای سیاسی در روند دگرگونی های اوپک

● دکتر ناصر فرشاد گهر ○ از: دانشکده امور اقتصادی

یادداشتی بر مقاله

۱- ایجاد هماهنگی و وحدت در خط‌مشی نفتی کشورهای عضو و تعیین بهترین شیوه‌ها برای تأمین منافع فردی و جمعی آنان؛

۲- اتخاذ روشها و وسایل تثبیت بهای نفت در بازار بین‌المللی؛
۳- عرضه کافی اقتصادی و منظم نفت به ملتهای مصرف کننده با توجه به بازده منصفانه برای سرمایه گذاران؛

۴- نظارت بر اجرای تعهدات کشورهای عضو؛
۵- تأمین همبستگی اعضا در برابر تحریم‌های مستقیم و غیر مستقیم نسبت به یک یا چند کشور عضو؛

۶- اتخاذ تصمیم بر اساس تساوی مطلق آراء کشورهای عضو.^۲
نیل به اهداف فوق، در گرو بکارگیری مناسب عناصر سیاسی، اقتصادی، فنی سازمان است. زمانی اوپک می‌تواند جایگاه شایسته خود را در سیاستهای جهانی به دست آورد که این عناصر در کنار یکدیگر و با آرایشی سنجیده در برابر تهدیدهای جهانی به کار گرفته شود.

عناصر سیاسی قدرت اوپک عبارت است از میزان وحدت و همبستگی اعضا، ثبات سیاسی آنها، مشروعیت یا کیفیت ساختار حکومتی در کشورهای عضو، درجه تقارن ایدئولوژیک اعضا، چگونگی رهبری سازمان، مهارت دیپلماتیک و دامنه عضویت سازمان.

عناصر اقتصادی را نیز می‌توان چنین برشمرد: قدرت مالی اعضا، گسترش مناسبات بازرگانی نفتی سازمان، میزان توسعه اقتصادی و حجم ذخائر نفتی اوپک.

عنصر فنی را نیز در سطح دانش فنی استخراج، بهره‌برداری، حمل‌ونقل و... اعضای اوپک می‌توان دنبال کرد. در این گفتار، روند تحولات قدرت اوپک را با تأکید بر متغیرهای سیاسی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

تاریخ پژوهی سازمان اوپک بیانگر سه بُرشگاه اساسی در روند تحولات قدرتی اوپک می‌باشد. دوران آمادگی برای جهش (سالهای دهه ۶۰ میلادی) که توان اوپک در سیاست جهانی نفت محدود بود و سازمان بیشتر در راستای اعلام موجودیت و اثبات حقانیت گام برمی‌داشت؛ دوران فرازیایی (سالهای دهه ۷۰ میلادی) که قدرت اوپک در سیاست جهانی افزایش یافت و سازمان بر بنیان اهداف تصریح شده در اساسنامه، توانایی نسبی نیل به اهداف را پیدا کرد؛ و دوران نشیب (سالهای دهه ۸۰ میلادی) یا مقطع کاهش قدرت اوپک که جهان شاهد سستی گرفتن تصمیم‌ها، وحدت، همگرایی و نزول نقش اوپک در بازار جهانی نفت بود.

شماری از اندیشمندان، کارویژه و عملکرد اوپک را در سالهای اخیر تحت عنوان بازگشت به خویشتن یا «رنسانس اوپک» نیز مطرح نموده‌اند.

از آنجا که در مجموعه گفتارهایی به بررسی دلایل نشیب توانایی اوپک در این سالها خواهیم پرداخت، ضروریست ابتدا به تعریف قدرت و عناصر قدرت اوپک بپردازیم و سپس در هر گفتار اثربخشی متغیرهای مختلف را در قدرت اوپک بررسی کنیم.

اگر قدرت را توانایی رسیدن به اهداف در نظر بگیریم، انگیزه رفتار متقابل واحدها و سازمانهای بین‌المللی دنبال کردن اهدافی است که توانایی تحصیل آن را دارند؛ بازیگران جهانی با به کار گرفتن ابزارهای گوناگون به پی‌جویی مقاصد مورد نظر می‌پردازند.^۱

اوپک نیز در همین راستا، از آغاز در تلاش بوده است اهداف زیر را تعقیب نماید:

سازمانی دائمی و بین الدول به نام اوپک شد؛ سازمانی که به هنگام تاسیس ۶۷٪ ذخائر جهانی نفت، ۳۸٪ از کل تولید جهانی نفت و ۹۰٪ بازار جهانی نفت را در اختیار داشت.^۱

پیدایش اوپک را می توان حاصل بکارگیری عناصر مناسب قدرت توسط دول مؤسس در شرایط مساعد دانست. آنها با بهره گیری از دو دسته متغیرهای سیاسی و اقتصادی راه نیل به این مهم را هموار نمودند.

همگرایی و وحدت سیاسی اعضاء، اتخاذ سیاستی مشترک در برابر کارتل ها، مقاومت مشترک در برابر تعدی شرکتهای بین المللی، رهبری مناسب مبتکرانی چون پرز آلفونسو، مهارت دیپلماتیک سازمانی اعضا چه در کنگره قاهره و چه در کنفرانس بغداد، سرنوشت سیاسی مشترک استعمارزدگی، اوج گیری خیزش های ضد استعماری، همه از جمله متغیرهای سیاسی مؤثر در پیدایش سازمان بود. داشتن ذخائر عظیم و مناسبات بازرگانی نفتی در جهان، اقتصاد در حال توسعه، و نیز وجود استثمار نفتی نیز از جمله متغیرهای اقتصادی همگرا کننده در تاسیس اوپک به شمار می رفت.

در شکل گیری سازمان اوپک عوامل بسیاری نقش داشته است که آنها را می توان به دو گروه عوامل سیاسی - حقوقی و اقتصادی تقسیم نمود. به عبارت روشن تر، گرچه عامل کاهش بهای نفت توسط کارتل های بین المللی زمینه نهایی همگرایی را فراهم ساخت، لیکن عوامل سیاسی - حقوقی بمنابۀ شرایط لازم، مکمل عوامل اقتصادی گردید. چه، اگر سیاست قیمت شکنی از سوی غولهای نفتی هم اعمال نمی گردید، دیر یا زود رشد آگاهی سیاسی - حقوقی دول مؤسس، ضرورت تاسیس سازمان را مطرح می کرد. مهمترین عوامل فوق که قدرت یابی و تشکل اوپک را امکان پذیر ساخت، عبارت بود از: شرایط استعماری عهدنامه های امتیاز، دستیابی به عهدنامه های ۵۰-۵۰، رشد آگاهی نفتی در طبقه تکنوکرات نفتی، زمینه های همکاری متقابل، خیزش های ضد استعماری، سیاست نفتی ایالات متحده، و سیاست نفتی اتحاد جماهیر شوروی.

۱. شرایط استعماری عهدنامه های امتیاز^۱

نخستین شیوه حقوقی بکار گرفته شده توسط غولهای نفتی در بهره برداری و غارت منابع نفتی کشورهای میزبان، انعقاد قراردادهای امتیاز بود. این گونه قراردادها چنان بیدادگرانه تنظیم می شد که سلطه شرکتهای نفتی را بر کشورهای نفت خیز و بازار جهانی میسر سازد.^{۱۱} مهمترین ویژگی های امتیازنامه ها، اعطای کامل حق کانسارایی، استخراج، حمل و نقل، فروش، تعیین منطقه عملیات، استخدام کارکنان بیگانه، معافیت از حقوق گمرکی و پرداخت حق الامتیاز ناچیز به کشورهای نفتی بود.

لیکن از دهه ۵۰ میلادی به بعد، رفته رفته کشورهای میزبان نسبت به سلطه سیاسی، حقوقی و اقتصادی شرکتهای بین المللی بیش از پیش حساس و آگاه شدند که عهدنامه های امتیاز حقوق استعماری کاملی در کشورشان به بیگانگان داده و محدوده سرزمینی و زمانی این قراردادها به صورتی گسترده تنظیم شده است. کشورهای نفت خیز، این قراردادها را محصول دوران فرمانروایان بی مسئولیت و خودکامه می دانستند که منافع ملی را لحاظ نکرده و حق حاکمیت بر منابع ارضی را خدشه دار ساخته اند. تا هنگامی که این گونه قراردادها باقی بود، هرگونه اقدامی از سوی دولتهای میزبان ناممکن به نظر می رسید.

۲. دستیابی به عهدنامه های ۵۰-۵۰

نخستین دستاورد پیکار دول میزبان با غولهای نفتی، که نسیم آن از

طرح پرسمان

پیدایش سازمان کشورهای تولید کننده نفت (اوپک)، واکنشی سیاسی و ضد استعماری از سوی دول در حال توسعه تولید کننده نفت در برابر سیاستها و ترفندهای بیدادگرانه شرکتهای چند ملیتی بود، چرا که این شرکتها به منظور نگاهبانی از منافع خویش، از ابزارهایی چون کودتا، دخالت سیاسی، رشوه، عهدنامه های استعماری و غیره بهره می گرفتند. پیشینه اندیشه های رویارویی و پیکار مشترک با غولهای نفتی به سالهای میانی دهه ۵۰ میلادی باز می گشت. در پی پیدایش جامعه عرب^۳ در سال ۱۹۴۵، ضرورت تاسیس یک سازمان بین المللی نفتی در چارچوب جامعه عرب آشکار گردید. لیکن این همکاری مشترک و متقابل زمانی کارساز و مؤثر می افتاد که صادرکنندگان غیر نفتی غیر عرب نیز در آن شرکت می جستند.^۲

دیری نگذشت که در سال ۱۹۴۷ میان ایران و ونزولا، دو کشور عمده تولیدکننده نفت، پیمانی در زمینه هماهنگی سیاستهای نفتی منعقد گردید. در آن زمان، ایران درگیر مذاکره با شرکت نفت ایران - انگلیس و قرارداد نفتی اش بود. دولت ونزولا که با افزایش مالیات بر فعالیتهای شرکتهای نفتی مبارزه ای گسترده را با کارتل ها آغاز کرده بود، در سپتامبر ۱۹۴۷ نمایندگان را به ایران، عراق، عربستان سعودی و کویت فرستاد تا زمینه همکاری متقابل و اقدام مشترک را فراهم سازد.^۵

رایزنی ها و تماسهای سیاسی ونزولا، در جهت برانگیختن کشورهای نفتی خاورمیانه، در برابر موافقتنامه های امتیاز بود تا شرکتهای بین المللی نتوانند با بهره گیری از سیاست تفرقه، یکی را بر ضد دیگری به بازی گیرند. پیامد این تلاشها، دستیابی عربستان سعودی، عراق و کویت به نظام قراردادهای ۵۰-۵۰ بود. این تلاش نخستین گام در مبارزه با کارتل های نفتی به شمار می رفت.

در سال ۱۹۵۹، هنگامی که غولهای نفتی بهای نفت ونزولا و خاورمیانه را به صورت یکجانبه کاهش دادند، لزوم اقدام مشترک و وحدت سیاسی آشکارتر گردید.^۶ در آوریل همان سال، کنگره نفتی اعراب تشکیل گردید و نمایندگان ایران و ونزولا به عنوان دول ناظر در آن شرکت کردند. اجلاس، لبریز از شوق وحدت کشورهای تولیدکننده نفت بود. در گوشه و کنار، نمایندگان سیاسی، سرگرم تبادل اندیشه در خصوص چگونگی نیل به همگرایی و تاسیس یک سازمان بین الدول نفتی بودند. نمایندگان عربستان سعودی و ونزولا، شیخ عبدالله طریقی و پرز آلفونسو^۷ که از مبتکران اندیشه یگانگی بودند، نقش مؤثری در نزدیک ساختن نظرات داشتند. آلفونسو بعدها چنین نوشت: «حاصل این گفتگوها، تدارک یک موافقتنامه شرافتی بود که هسته پیدایش سازمان اوپک گردید».^۸

فراز اول - عوامل مؤثر در پیدایش اوپک

کاهش ناگهانی بهای نفت در اوت ۱۹۶۰ توسط کارتل ها، دلیلی گردید که عراق به بهانه زیان ۹۳ میلیون دلاری کشورهای تولیدکننده نفت، ایران، عربستان، ونزولا و کویت را برای شرکت در یک اجلاس دعوت نماید. کنفرانس بغداد که از ۱۰ الی ۱۴ سپتامبر برپا گردید، زمینه پیدایش

۶. سیاست نفتی ایالات متحده آمریکا

همانگونه که در آغاز یادآور شدیم، با قیمت شکنی شرکت‌های نفتی در فوریه ۱۹۵۹ و اوت ۱۹۶۰، عوامل اقتصادی مؤثر بر روند پیدایش اوپک ظاهر گردید. اما اینکه چگونه شرایط بازار نفت، کمپانیها را در این سالها به کاهش بهای نفت واداشت، نیازمند بررسی است. در واقع، سیاست‌های نفتی آمریکا و شوروی دلایل اصلی این قیمت شکنی بود. در این بند، سیاست نفتی آمریکا را مرور می‌کنیم.

اتخاذ سیاست محدودیت واردات نفت و کاهش وابستگی به واردات نفتی به میزان ۱۲/۲ درصد، که به منظور مقابله با کوشش کشورهای نفت خیز در جهت اتخاذ سیاست واحد،^{۱۲} توسط آمریکا صورت گرفت، پیامدی بزرگ در بازار جهانی نفت داشت. شرکت‌های مستقل نفتی که به امید فروش نفت در بازارهای داخلی آمریکا اقدام به سرمایه‌گذاری خارجی نموده بودند، با مشکل فروش نفت روبرو گشتند. آنها نفت خود را وارد بازار جهانی کردند و شرکت‌های چند ملیتی نیز برای نگاهبانی از سود و سودای خود به قیمت شکنی پرداختند.

۷. سیاست نفتی اتحاد جماهیر شوروی

اتحاد جماهیر شوروی نیز که در این سالها نیاز مبرم به ارز ناشی از صدور نفت داشت و وظیفه‌دار تأمین نفت بلوک شرق بود، به افزایش تولید پرداخت. تنها در سال ۱۹۶۰، صادرات بلوک شرق بالغ بر ۱۴۶،۴۰۰،۰۰۰ بشکه بود.^{۱۵}

در يك كلام، تمامی این عوامل در کنار هم موجب قدرت‌گیری و تشکل اوپک شد. از نخستین قطعه‌نامه اوپک چنین استفاد می‌گردد که، این سازمان نوپا در آغاز خواستار تحقق دو هدف بوده است:

۱. وحدت و همبستگی اعضا در برابر کمپانیهای نفتی، و اتخاذ سیاست تولیدی واحد؛
 ۲. تعیین بهای ثابت و متعادل برای نفت خام؛
- رفتار سیاسی اوپک در این مقطع بر بنیان الگوی عقلایی تصمیم‌گیری نیز قابل درک است. اعضای اوپک با توجه به نداشتن شناخت کافی از بازار جهانی، عکس‌العمل کمپانیهای نفتی، سیاستهای واکنشی دول صنعتی، درجه انسجام و وحدت اعضا و عدم ارزیابی دقیق میزان توانایی سازمان، استراتژی کاملاً تهاجمی اتخاذ نکردند، بلکه خواستند سیاستهایی را به کار بندند که کمترین هزینه و بیشترین سودآوری را در پی داشته باشد.
- همانگونه که در سیاست خارجی محور همه اهداف بقاء سرزمین است، بهنگام پیدایش اوپک نیز اعضا به چیزی جز صیانت سازمان نمی‌اندیشیدند. اوپک نوزاد، با تحلیل تواناییها، ابزارها و هزینه اعمال قدرت، به پیکار یا نوعی چانه‌زنی پرداخت. آسیب‌پذیری اقتصادی، فقدان دانش فنی لازم در صنعت نفت، ناپایداری نظامهای سیاسی و مشکلات ناشی از ختم استعمار و... از متغیرهای تضعیف‌کننده سازمان بود. از آنجا که در هر نوع چانه‌زنی، رمز پیروزی، متقاعد کردن طرف مقابل به استحکام و پیروزی خود می‌باشد، سازمان اوپک توانایی اثبات چنین شرایطی را به صورت مطلق نداشت.

فراز دوم - دگرگونی‌های سیاسی مؤثر در قدرت اوپک

گرچه می‌توان سازمان اوپک را با توجه به پیدایش آن در سال ۱۹۶۰، به گونه‌ای مستقل از رویدادهای پیش و پس از تأسیس آن مورد بررسی قرار داد، لیکن اوپک نیز مانند هر پدیده جهانی متأثر از محیط جامعه جهانی است. به

آمریکای لاتین آغازیدن گرفته بود، پیدایش عهدنامه‌های ۵۰-۵۰ بود. هنگامی که ونزوئلا با تصویب قانون سال ۱۹۴۳، شیوه سنتی امتیازنامه‌ها را در هم ریخت و منافع خود را تا ۵۰٪ سود (بر مبنای بهای اعلام شده) افزایش داد، اسطوره شکست‌ناپذیری قدرت غولها در هم شکست. کشور ونزوئلا که با مشکل عرضه رو به افزایش نفت ارزان خاورمیانه روبرو بود، بر آن شد که با استفاده از دیپلماسی فعال همکاری متقابلی با کشورهای این منطقه برقرار سازد و دستاورد ۵۰-۵۰ را به این کشورها گسترش دهد تا از این راه زمینه تشکل و یگانگی در برابر قدرت کارتل‌های نفتی فراهم گردد. دگرگونی قراردادهای امتیاز به عهدنامه‌های ۵۰-۵۰ در شماری از کشورهای خاورمیانه چون عربستان، کویت و عراق پیامد این تلاشها بود.^{۱۲} آنها دریافتند که توانایی و قدرت تغییر نسبی شرایط را بویژه با ابزار یگانگی با کمترین هزینه اعمال قدرت دارا می‌باشند.

۳. رشد آگاهی در طبقه تکنوکرات نفتی

از بدو تأسیس صنعت نفت توسط بیگانگان در کشورهای میزبان، گروهی از تکنوکرات‌های نفتی ملت‌گرا که از طریق تجربه و آموزش با صنعت نفت آشنا گشته بودند، روز بروز بر حقایق صنعت نفت آگاه‌تر می‌شدند. این گروه که بعدها رهبری خیزش‌های ضد استعماری نفتی را در کشورهاشان به عهده گرفتند، به نفس قراردادهای نفتی اعتراض داشتند و اهمیت غیر قابل جایگزین بودن نفت، وابستگی جهان صنعتی به نفت و آسیب‌پذیری اقتصاد نفتی کشورشان را دریافته بودند. آنان به هیچ چیز جز دگرگونی شرایط حاکم بر بازار جهانی و قدرت‌یابی کشورشان در پیکار با شرکت‌های بین‌المللی نمی‌اندیشیدند.

۴. زمینه‌های همکاری متقابل

در حالی که روز بروز آگاهی نفتی فزونی می‌گرفت و دامنه عهدنامه‌های ۵۰-۵۰ گسترده‌تر می‌شد، اعتراضات تازه مانند اعتراض به اصل تخفیف در حساب مالیات بردرآمد شرکت‌های نفتی و یا کسر نمودن بهره مالکانه (حدود ۱۲/۵٪ بهای اعلام شده) از مالیات شرکتها بالا می‌گرفت. این امر نشانگر پرتوان شدن نارضایتی و واکنش‌های دول میزبان بود.^{۱۳} در این میان انعقاد قراردادهای همکاری متقابل مانند قرارداد عربستان و عراق در سال ۱۹۵۳، ایجاد کمیته متخصصان و سپس دفتر دائمی نفت براساس توافق در چارچوب جامعه عرب، آغازگر تلاشهای گروهی به منظور ویران ساختن قدرت مطلق شرکتها بود. این تلاشها گام‌هایی بود که نهایتاً به برپائی کنگره نفتی اعراب و تأسیس اوپک انجامید.

۵. خیزش‌های ضد استعماری

در کنار همه این رویدادها، زمینه‌های ضد استعماری بویژه در پیوند با نفت اهمیت بسیار داشت. خیزش‌های ضد استعماری در زمینه نفت که از دهه ۳۰ در مکزیک و از دهه ۴۰ در ونزوئلا آغاز شد، به تدریج وارد خاورمیانه گردید و در برخورد با پان‌عریسم و ناسیونالیسم خاورمیانه‌ای رنگی دگر به خود گرفت. ملی شدن نفت در ایران در سالهای آغازین دهه ۵۰ گامی جدید در راه قدرت‌نمایی یک کشور میزبان در برابر یک شرکت عظیم نفتی بود. پایان ناخوش آیند این رویداد، تجربه‌ای برای زمینه‌های دیگر این گونه خیزش‌ها بود. بحران کانال سوئز در سال ۱۹۵۶، اهمیت کاهش عرضه نفت را در چشم غرب و بکارگیری حربه نفت را برای اعراب آشکار ساخت. تلاشهای دیگر دول نفت خیز، مانند عراق در سال ۱۹۵۸، و... شتاب این اقدامات را فزون‌تر کرد.

فراهم ساخت. در بحرین و کویت نیز تظاهرات و خرابکاریهایی در تأسیسات نفتی صورت گرفت.

جنگ اکتبر با پیروزی سیاسی جمال عبدالناصر پایان یافت و حمایت چشمگیر مردم تحت ستم خاورمیانه از مصر در قبال حمله سه جانبه فرانسه، انگلیس و اسرائیل، همراه با تهدید شوروی در حمله اتمی به پاریس و لندن زنگ خطری برای غرب بود. در پی این حادثه حتی عربستان سعودی نیز روابط خود را با انگلیس و فرانسه قطع کرد و صدور نفت به غرب را تحریم نمود.^{۱۸}

این رویداد، زمینه همبستگی کشورهای عربی را که گام اول برای تأسیس اوپک بود فراهم ساخت و اهمیت ذخائر نفتی شان و همچنین میزان وابستگی غرب به نفت خاورمیانه را برای آنها آشکار ساخت. روی کار آمدن و مبارزات عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ در عراق، جلوه ای از نوعی ناسیونالیزم نفتی عربی بود. به همین دلیل، وی نیز در ۸ فوریه ۱۹۶۳ با کودتایی سرنگون شد.

همه این تحولات که پیش از به هستی آمدن اوپک روی داد، در افزایش قدرت عناصر سیاسی - اقتصادی منتج به تأسیس اوپک تأثیر داشت، چرا که وحدت و همبستگی دول مؤسس و درجه تقارن اندیشه و ایدئولوژی هایشان را افزایش داد و آنها را به اهمیت ذخائر نفتی واقف ساخت.

تحریم نفتی ۱۹۶۷ در پی جنگ شش روزه مصر و سوریه با اسرائیل نیز در قدرت گرفتن اوپک جوان نقش داشت. اوپک در سالهای نخستین، توان زورآزمایی سخت را در خود نمی دید، اما در پی بحران ۱۹۶۷ شهادتی یافت. شاید بتوان قطعه نامه ۱۹۶۸ اوپک را که در سطور آینده به بررسی آن می پردازیم، از نتایج این رویداد دانست. در این تحریم، فروش نفت به یاران اسرائیل یعنی، آمریکا، انگلیس و آلمان باختری ممنوع اعلام گردید. لیکن این تحریم به دلایل چندی به قطع تولید نینجامید زیرا اولاً اعراب اندوخته مالی بسنده ای نداشتند، دیگر آنکه آمریکا هنوز تا اندازه ای به نفت خاورمیانه نیازمند بود (حدود ۳۰۰،۰۰۰ بشکه در روز)؛ بازرگانی بین المللی نفت نیز با چنان شیوه نریش پذیری کار می کرد که تا اندازه ای تحریم را بی اثر نماید. افزون بر همه آنها، دیگر دولتهای نفت خیز به تحریم نپیوسته بودند و به تولید خود ادامه می دادند. از همین رو، تحریم پس از ۵ ماه در نوامبر پایان گرفت. بحران نفتی ۱۹۶۷، درسهایی چند به دول نفت خیز آموخت:

(۱) کاربرد تحریم نفت بعنوان يك ابزار سیاسی در برابر غرب، شدنی است. بهره گیری از فرصت ها، و گزینش زمان مناسب شرط اساسی پیروزی در بحران است؛

(۲) یگانگی و همگرایی دول نفت خیز، هرگونه رخنه دشمن و نفاق را از میان خواهد برد؛

(۳) داشتن قدرت مالی، پشتوانه پیکار سیاسی است. ضمناً این تحریم، روحیه و آمادگی دولتهای نفت خیز برای پیکار را افزایش داد.

تحول دیگری که به موازات اوپک و خارج از چارچوب تلاشهای این سازمان صورت پذیرفت و در روند قدرت یابی اوپک مؤثر افتاد، تأسیس اوپک^{۱۹} بود. اوپک که محصول تحریم نفتی اعراب در ۱۹۶۷ بود، در ۹ ژانویه ۱۹۶۸ توسط عربستان سعودی، کویت و لیبی تأسیس شد. در سال ۱۹۷۰، الجزایر، بحرین، قطر و امارات متحده عربی و در سال ۱۹۷۱، عراق، مصر و سوریه به عضویت سازمان پذیرفته شدند. هرچند در آغاز کار اوپک ۲۷٪ از تولید کشورهای عضو اوپک را در اختیار داشت، این رقم در سال ۱۹۸۷ به ۷۳/۶ درصد افزایش یافت.^{۲۰}

انگیزه بنیانگذاری اوپک را می توان چنین خلاصه کرد: برپائی سازمانی به منظور بهره گیری مؤثرتر از نفت به عنوان يك ابزار سیاسی در

عبارت روشن تر، شکل گیری قدرت اوپک ریشه در رویدادهای پیش از دهه ۶۰ میلادی دارد. به همین سان، شمار فراوانی از رویدادهای سیاسی پس از دهه ۶۰ در فراز و نشیب قدرت اوپک نقش اساسی داشته است. پیکارهای نفتی، تلاش های ملت گرایانه، کودتاها، انقلاب ها، گردهم آیی ها و... همه و همه در افزایش یا کاهش همبستگی سازمان و شتاب سیاستهای آن مؤثر افتاد.

اشاره ای هرچند گذرا به این تحولات، چگونگی روند همبستگی اعضا، تجربیات دیپلماسی نفت، آزمون رویارویی با باختریان، دریافت میزان وابستگی جهان صنعتی به کشورهای نفت خیز و جایگاه سیاسی آنها را آشکار می سازد.

شاید بتوان نخستین تلاش ملت گرایانه در زمینه نفت را به سال ۱۹۳۸ در مکزیک ذکر نمود. در آن سال، مکزیک شرکتهای نفت را ملی و شرکت «پترولیوس مکزیکانوس» را تأسیس کرد. پیروزی ونزوئلا در برقراری اصل ۵۰-۵۰ در سال ۱۹۴۳ رویدادی دیگر در همان راستا بود. این حادثه چنان ابعادی یافت که شماری از کشورهای خاورمیانه را نیز ترغیب به پیروی از خط مشی ونزوئلا نمود. این دور رویداد کشورهای نفت خیز را به پی گیری پیکار نفتی مصمم تر و امیدوارتر ساخت.

نهضت ملی مصدق، تصویب قانون ملی شدن نفت در سال ۱۹۵۱، تحریم نفتی ایران، خنثی شدن تلاشهای مصدق در انعقاد قرارداد با شرکتهای مستقل از سوی آمریکا و انگلیس، کودتای نظامی هماهنگ شده توسط انتلیجنس سرویس انگلستان و سیا، انعقاد قرارداد با کنسرسیوم با ترکیب ۴۰٪ شرکتهای آمریکایی، ۴۰٪ بریتیش پترولیوم، ۱۴٪ رویال داچ شل و ۶٪ شرکت نفت فرانسه، نمونه ای دیگر از پیکارهای تند و پریپیش کشوری نفت خیز با غرب بود. فرجام این تلاش که توافق آمریکا و انگلیس در مورد تقسیم نفت ایران و واژگونی حکومت مصدق بود، برای دیگر دول نفت خیز تجربه ای درس آموز گشت. آنها دریافتند که نفت، سیاست و کودتا به سختی با یکدیگر در آمیخته است و تا زمانی که پیکارهای نفتی در چارچوبی سازمانی و هماهنگ صورت نپذیرد، ناکام خواهند بود. این امر نیز خود عاملی دیگر در شتاب گیری تشکل اوپک گردید.^{۱۶}

مبارزات ملت ایران با استعمار انگلیس در منطقه منعکس شد و به مصر نیز سرایت کرد. در آن هنگام مصر در آتش يك انقلاب داخلی می سوخت و واحدهای آزادیبخش در هر نقطه که می توانستند در برابر نیروهای انگلیسی می ایستادند. در ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲، افسران آزاد کودتا کردند و سرانجام در پی عدم پرداخت وام ایالات متحده آمریکا به مصر، کانال سوئز توسط جمال عبدالناصر ملی اعلام شد.

کانال سوئز، هم به لحاظ استراتژیک و هم به علت افزایش اهمیت نفت خاورمیانه و اتکای اروپا به آن، از موقعیت فوق العاده ای برخوردار بود. در سال ۱۹۵۵ کشورهای خاورمیانه حدود ۱۲۵ میلیون تن نفت تولید می کردند که قریب هفتاد میلیون تن آن از کانال سوئز عبور می کرد. بعلاوه، حدود چهل تن دیگر از نفت خاورمیانه بوسیله يك خط لوله از سوریه می گذشت و به بنادر حوزه مدیترانه می رسید. تخریب این خط لوله و غرق شدن يك کشتی در کانال توسط مصر، اهمیت کانال را برای غرب روشن تر ساخت. با آنکه نفت خاورمیانه پس از گردش به دور دماغه امید به اروپا سرازیر شد، اما این کار دست کم سبب دو هفته تأخیر و ۴۵ درصد کاهش نفت در اروپا گردید.^{۱۷}

توقف عبور نفت از سوئز و سوریه آثار چند جانبه ای برجای گذارد. نخست آنکه تولید نفت خاورمیانه را که حدود ۳/۸ میلیون بشکه در روز بود، به میزان ۱/۴ کاهش داد. دود دیگر آنکه تولید نفت عراق تا ۳۷ درصد کم شد و کاهش تولید در بودجه عراق که نزدیک به ۷۰ درصد آن به نفت متکی بود اثر بسیار گذاشت و به تدریج زمینه زلزله دولت عراق را که به غرب وابسته بود

کشمکش‌های اعراب و اسرائیل؛ توسعه همکاریهای نفتی میان کشورهای عضو؛ اتخاذ سیاستهای مناسب نفتی در بازار جهانی؛ دفاع از حقوق نفتی اعضا.^{۲۱}

آنچه اوپک را از نظر ساختار قدرت از اوپک متمایز می‌سازد، این است که اوپک بمثابه یک سازمان فراملی است و اعضا متعهدند خود را کاملاً مقید به سیاستهای سازمان سازند. به هر تقدیر، با توجه به این که اکثر اعضای اوپک، عضو اوپک نیز هستند، تمایلات اوپک، در تصمیمات اوپک منعکس می‌گردد. از این رو، هر زمان همانند سال ۱۹۷۳، سیاستهای هر دو سازمان هم راستا و هم سو می‌شود، سیاستهای اوپک به قدرت یابی اوپک یاری می‌رساند. لیکن هرگاه همانند سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ که اعضای اوپک به جنگ قیمتها پرداختند، سیاستهای دو سازمان از یکدیگر فاصله گیرد یا تعارض پیدا کند، اوپک همچون عاملی در کاهش قدرت اوپک عمل خواهد کرد.

اوپک می‌تواند از راههای زیر بر قدرت اوپک اثر گذارد:

(۱) اوپک با در اختیار داشتن سهم بزرگی از ذخائر نفتی اوپک، بالقوه می‌تواند درافت و خیز اوپک دینقش باشد.
(۲) همگرایی و همبستگی زاده پان عربیسم در اوپک، در شتاب گرفتن یا آهسته تر شدن تصمیمات اوپک مؤثر است.
(۳) اندوخته مالی، یا ذخائر ارزی اعضای اوپک، در واقع بخشی از اندوخته مالی اوپک است. افزایش آن، قدرت مالی این سازمان را گسترش می‌بخشد.

(۴) تجربیات ناشی از مبارزات نفتی اعضا اوپک در پیوند با مشکل اعراب و اسرائیل، تجربه پیکار نفتی اوپک را افزایش می‌دهد.

(۵) طرح دادوستد اطلاعات فنی - اقتصادی میان اعضای اوپک، در ارتقاء دانش فنی اوپک مؤثر می‌باشد.

از این رو می‌توان گفت اوپک به طرق مختلف می‌تواند سهم بزرگی در افت و خیز قدرت اوپک داشته باشد.

ملی شدن نفت در الجزایر و لیبی تشکیل اوپک و رویارویی این دو کشور با شرکتهای بیگانه در میانه سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱، آزمونی دیگر در پیکارهای نفتی خاورمیانه بود.^{۲۲} این دورویداد بطرق گوناگون در اوج گیری قدرت اوپک نقش داشت:

۱. هر دو کشور عضو اوپک بودند، و هر دو از این پیکار سیاسی پیروز بیرون آمدند؛

۲. هر دو کشور، در پی ملی نمودن شرکتهای بیگانه، قدرت مالی خود را با افزایش بها، فزونی بخشیدند؛

۳. مبارزات نفتی این دو کشور نمایان ساخت که با بکارگیری شرکتهای مستقل نه تنها مبارزه شدنی تر است، بلکه ضعف ناشی از فقدان دانش فنی جبران خواهد شد.

بحران انرژی در سال ۱۹۷۳، رویدادی دیگر از همین زنجیره حوادث بود که اهمیت نفت خاورمیانه و نقش اوپک را افزایش داد. آمریکا و اروپا در اوایل دهه ۱۹۷۰ شدیداً به نفت خاورمیانه وابسته بودند و به سختی می‌توانستند بحران دیگری مانند بحران ۱۹۶۷ را تحمل کنند. ایالات متحده، دو هم پیمانانش یعنی ایران و عربستان سعودی را واداشته بود تولید نفت خود را برای جوا بگویی به افزایش تقاضای غرب، بالا ببرند. این در حالی بود که در سال ۱۹۷۰، تولید نفت آمریکا به ۱۱/۳ میلیون بشکه در روز یعنی به اوج خود رسیده بود. وابستگی به نفت خاورمیانه، یعنی منطقه‌ای که حالت انفجاری داشت، بزرگترین نگرانی برای غرب بود. ریچارد نیکسون معتقد بود که: «در خاورمیانه نفت و سیاست می‌تواند بطور قابل انفجاری درهم آمیزد». نیکسون نگران جمال عبدالناصر، مسئله اعراب و اسرائیل، و بی ثباتی شیخ نشینهای خلیج فارس بود.^{۲۳}

انتشار بیانیه «کلپ رُم» در سال ۱۹۷۰ نیز حاکی از آن بود که عمر ذخایر

جهانی نفت در حول و حوش سال ۲۰۰۰ به اتمام خواهد رسید. دانشمندان کلپ رُم، یکی از راه‌حلهای بحران انرژی را بالا بردن قیمت نفت می‌دانستند. آنها تأکید می‌کردند که بهای نفت نباید از بهای انرژی جانشین، یعنی بشکه‌ای ۶۰ دلار کمتر باشد.^{۲۴}

در ۱۰ آوریل ۱۹۷۲، جان اروین معاون وزارتخارجہ آمریکا، در گزارشی به مجلس نمایندگان با ابراز نگرانی فوق‌العاده تأثیر تسلسلی انرژی در سطح جهانی و انعکاس آن در بحران انرژی در آمریکا را مطرح کرد. وی پیش بینی نمود که تا سال ۱۹۸۰ تقاضای نفت در آمریکا به ۲۴ میلیون بشکه در روز و مصرف نفت اروپا از ۱۲ میلیون در سال ۱۹۷۰ به ۲۴ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۰ خواهد رسید. مصرف ژاپن نیز از ۳/۸ میلیون بشکه به ۱۰ میلیون بشکه افزایش خواهد یافت.^{۲۵}

ویلیام راجرز وزیر امورخارجہ آمریکا در گزارش عملکرد سیاست خارجی آمریکا در سال ۱۹۷۲ راجع به انرژی نوشت: طی دو دهه آینده چهار مسئله عمده در روابط خارجی ما تأثیر مهمی خواهد داشت، ۱- افزایش دراماتیک مصرف نفت در جهان ۲- تمرکز ذخایر نفت در اختیار اندکی از کشورها ۳- تغییر روابط میان تولیدکنندگان، مصرف کنندگان و کمپانیها ۴- پدیدار شدن ایالات متحده به عنوان وارد کننده روزافزون نفت.^{۲۶}

به گزارش راجرز، آمریکا می‌بایست در کوتاه و بلندمدت برای کنترل بحران انرژی به شرح زیر چاره‌اندیشی کند: ۱- حفظ نقش نفوذی خود در بازار جهانی نفت؛ ۲- هماهنگ ساختن سیاست کشورهای دوست و تولیدکننده نفت با غرب؛ ۳- محدود کردن واردات نفت در درازمدت و گسترش دادن استفاده از انرژیهای دیگر بویژه انرژی اتمی؛ ۴- تأمین نفت نیمکره غربی با استفاده از منابع نفت قاره آمریکا.^{۲۷}

در چنین شرایطی آمریکا می‌کوشید بحران خاورمیانه را حل کند. لیکن جنگ ۱۹۷۳ آغاز شد و به دنبال آن تحریم ۱۹۷۳ یا ضربه نفتی نخست، در شرایطی ویژه وارد آمد:

(۱) نیاز جهانی به نفت بسی افزون تر گشته بود؛

(۲) افزایش تولید نفت در آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر - البته نه در خاورمیانه - دیگر امکان نداشت؛

(۳) آمریکا برای مصرف داخلی، روزانه نزدیک به ۲/۵ میلیون بشکه نفت از کشورهای عرب خاورمیانه وارد می‌کرد؛

(۴) بحران ویتنام هنوز سیاست داخلی و خارجی آمریکا را زیر تأثیر داشت و آمریکا مایل نبود که در بحرانی مشابه غرق گردد؛

(۵) تحریم یا افزایش بهای نفت، بیش از آنکه به آمریکا صدمه بزند، در بلندمدت رقابلی چون آلمان و ژاپن - را که ذخایر مهمی در اختیار نداشتند - از میدان خارج می‌کرد.^{۲۸}

بدین ترتیب از یک سو زیاد شدن نیاز جهانی به نفت، و از سوی دیگر کشمکش‌های خاورمیانه و خشم اعراب از شکست اسرائیل، دولتهای عرب منطقه را به نشان دادن واکنش‌های تند و پر شتاب وامی‌داشت. در آغاز سال ۱۹۷۳، پیش از جنگ اکتبر، دولت کویت لایحه‌ای را به تصویب رساند که برابر آن در صورت آغاز جنگ تازه اعراب و اسرائیل پشتیبانی قدرتهای باختری، از تل‌آویو، استخراج و صدور نفت متوقف شود. حتی عربستان نیز اعلام کرد که در صورت بازگردانده نشدن سرزمینهای اشغالی، فروش نفت خود را کاهش خواهد داد. با شعله‌ور شدن جنگ، کشورهای عرب صادر کننده نفت از ۱۹ اکتبر ۱۹۷۳ فروش نفت به آمریکا و چند کشور صنعتی باختری را قطع کردند و سطح تولید را به میزان ۵٪ و سپس تا ۲۵٪ کاهش دادند.^{۲۹} فشار این واکنش برای کشورهای باختری خرد کننده بود. به همین انگیزه، در ۶ نوامبر، کشورهای عضو بازار مشترک اروپا قطعنامه سازمان ملل متحد مبنی بر لزوم بیرون رفتن اسرائیل از سرزمینهای اشغالی را تأیید کردند. در پی این نرمش بازار مشترک، کشورهای اروپای باختری - به

افزایش عرضه نفت عربستان سعودی و عراق و سایر کشورها نیز نتوانست مانع از افزایش بهای نفت گردد. بهای نفت که میان سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ افزایش بسیار تدریجی داشت، زان پس سیر پرشتایی یافت.

از هم پاشیدگی نظام شاهنشاهی در ایران، و در نتیجه بر هم خوردن توازن منطقه ای در خلیج فارس، ضربه وارد شده بر سیاست دوستونی آمریکا - یعنی ایران بعنوان ستون نظامی و عربستان در نقش ستون مالی در خلیج فارس - و بحران تصمیم گیری کاخ سفید در مورد ایران، همه متغیرهایی سیاسی بود که جایگاه نفت و اوپک را بار دیگر تحکیم کرد.

این رویداد، درس های دیگری به اعضای اوپک داد:

(۱) وابستگی جهان صنعتی را به اوپک به خوبی آشکار ساخت (قدرت بازرگانی نفت اوپک).

(۲) اهمیت نفت و بهره گیری سیاسی از آن را برای اعضا به صورت امری شدنی درآورد (قدرت استراتژیک سیاسی).

(۳) افزایش بهای نفت، قدرت مالی، توان برنامه ریزی، سرمایه گذاری های داخلی و توسعه تکنولوژیک را به همراه داشت.

(۴) نفوذ آنها را در کشورهای در حال توسعه و وام گیرنده از صندوق اوپک افزایش داد.

(۵) افزایش بهای نفت، افزایش مصرف تجهیزات نظامی را در عربستان سعودی، عراق، مصر و غیره به دنبال آورد. این امر می توانست بعنوان افزایش آمادگی نظامی بالقوه سازمان تلقی گردد.^{۳۴}

تجاوز عراق به ایران در سال ۱۹۸۱ نیز از متغیرهای سیاسی مهمی بود که در آغاز، اهمیت نفت را مطرح و بهای نفت را به مرز ۴۰ دلار نزدیک ساخت. لیکن فرسایشی شدن جنگ، اوج گیری حملات هوایی دو کشور به تأسیسات نفتی، بروز اختلاف نظر در اتحاد مثلث (ایران، الجزایر، لیبی) و ائتلاف محافظه کاران به رهبری عربستان سعودی، افزایش هزینه های حمل و نقل و بیمه در خلیج فارس، و تعیین سهمیه های اعضا به صورت غیر رسمی در سازمان اوپک، توانایی اوپک را از سال ۱۹۸۱ به بعد کاهش داد. تشنج روابط ایران و عربستان سعودی در سال ۱۹۸۸ در پی کشتار حجاج ایرانی، اختلافات ایران با آمریکا، لیبی و آمریکا و... نیز از عواملی بود که در سست کردن پایه های وحدت و انسجام سیاسی درونی اوپک نقش داشت و جایگاه اوپک را به شدت در سیاست جهانی نفت در دهه ۸۰ پائین آورد.

رویداد دیگری که بی تاثیر در روند تحولات اوپک نبوده است، یورش عراق به کویت می باشد. در اوت ۱۹۹۰ در پی دو هفته جنگ تبلیغاتی، عراق به همسایه کوچک خود، کویت، یورش برد و در شرایطی که هنوز پیامدهای ناشی از جنگ ایران و عراق از اوپک زدوده نشده بود،^{۳۵} بحرانی دیگر پدید آورد.^{۳۶}

در پی تجاوز عراق، در ۷ اوت ۱۹۹۰، بر بنیان تصمیم شورای امنیت، عراق متجاوز شناخته شد و مورد تحریم جهانی قرار گرفت. روز بعد لوله های نفت عراق که از خاک عربستان سعودی گذرمی کرد مسدود گردید. این شرایط سبب شد که عراق به منظور رهایی از انزوای سیاسی مناسبات خود را با ایران بهبود بخشد.

شرایط منطقه به شدت حساس گردیده بود و این یورش زمینه ورود و حمله نیروهای چندملیتی به منطقه و عراق را مهیا ساخت. در حالی که پیش از این بحران، در هشتاد و هفتمین نشست اوپک، حداقل بهای نفت ۲۱ دلار تعیین گردیده بود، این رقم طی چند هفته به ۴۰ دلار رسید. در این میان کمیته نظارت بر اوپک با شرکت ده عضو - بدون شرکت ایران، عراق و لیبی - افزایش تولید نفت را در راستای ایجاد توازن در بازار تصویب کرد.^{۳۷}

استثنای هلند - از فهرست تحریم شدگان بیرون آمدند. غیر از تحریم ۱۹۷۳، جنگ اکتبر نیز سرنوشت ننگ آور جنگهای پیشین اعراب - اسرائیل را نداشت. از همین رو، تحریم نفتی و نتیجه جنگ، زمینه گرانی نفت را گسترش بخشید و بر روند قیمت گذاری نفت تا ۱۹۸۱ تأثیر گذاشت.^{۳۰}

تحریم نفتی و در پی آن افزایش بهای نفت، موفقیت بزرگی برای اوپک به شمار می آمد. شرکتهای بزرگ نفتی که تا آن زمان تسلط کاملی بر بازار نفت داشتند و به اتکای قدرت دولتهای متبوع خود مانع از هر اقدام اوپک می شدند با اوپکی قدرتمند و توانا روبرو گردیدند. بهای نفت طی مدت کوتاهی چهار برابر شد و رسانه های گروهی غرب، اوپک را مخالف منافع غرب و مسئول تورم و ایجاد بحران های بین المللی معرفی کردند.^{۳۱}

هلموت اشمیت صدراعظم وقت آلمان با توجه به بررسی هایی که مشاورین او به عمل آورده بودند، عوامل بحران اقتصادی را چنین می دانست:

۱. از هم پاشیدگی سیستم برتن وودز؛

۲. رشد سریع تورم؛

۳. افزایش بیخارج عمیقی رفاهی بیش از نرخ رشد واقعی کشورها؛

۴. ایجاد موانع در جهت آزادی تجارت بین الملل؛

۵. اتخاذ سیاستهای پولی انقباضی؛

۶. عدم انجام سرمایه گذاریهای لازم به علت وجود نرخ بالای بهره؛

۷. عدم هم آهنگی با کشورهای صادر کننده نفت؛^{۳۲}

بی تردید در اوج گیری قدرت اوپک، در این سالها عناصر بسیاری نقش داشت:

۱. وحدت و هماهنگی موجود بین اکثر کشورهای عضو اوپک (کشورهای عربی) در رابطه با سیاستهای نفتی؛

۲. ایدئولوژی مشترک پان عربیسم در میان این کشورها؛

۳. وابستگی شدید غرب به نفت خاورمیانه و اوپک، یا افزایش قدرت تجاری نفت اوپک؛

۴. وحدت رهبری یا فرماندهی مشترک در جریان تحریم؛

۵. هم راستا شدن سیاست اوپک با سیاست آمریکا و انگلیس؛

۶. پیش بینی های مربوط به پایان یافتن عمر ذخائر نفت در سالهای ۲۰۰۰؛

۷. پیوند جنگ اعراب و اسرائیل با سیاستهای نفتی اوپک؛

۸. سیاستهای ناپیروز آمریکا در برخی از نقاط جهان مانند ویتنام؛

همانگونه که اشاره شد، افزایش بهای نفت، واپس ماندگی را در زمینه های اقتصادی - صنعتی در مقابل ژاپن و آلمان - بعنوان کشورهای رقیب و فاقد نفت - جبران می نمود، وابستگی روزافزون باختریان را به نفت اوپک تعدیل می کرد، سرمایه گذاریهای نفتی را در سرزمینهای برون از اوپک افزایش می داد. از همین رو، آمریکا و غرب در پی افزایش بها، با استفاده از سیاستهای اقتصادی زمینه بازگشت درآمدهای نفتی را فراهم می کردند.^{۳۳} با این همه اوپک، برای نخستین بار جایگاه خود را در بازار جهانی نفت یافت و با دستیابی اعضا به اجماع، اهمیت نفت و کشورهای نفت خیز را در سیاست جهانی به نمایش گذارد. آنها با بهره گیری از فرصت های جهانی، به صورتی همگرا، قدرت بازیگری اوپک را مورد سنجش قرار دادند.

انقلاب اسلامی ایران در سال های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹، گرچه رویدادی سیاسی و خارج از چارچوب سازمانی اوپک بود، بار دیگر قدرت سیاسی - اقتصادی نفت و اوپک را در جامعه جهانی آشکار ساخت. این رویداد با نام شوک (ضربه) دوم نفتی شهرت پیدا کرد. در آن ایام، یکبارہ حدود ۳ میلیون بشکه در روز از عرضه جهانی نفت کاسته شد و موجب بالا رفتن قیمت گردید.

به هر تقدیر این بحران نتایج زیر را برای اوپک و منطقه داشت:

۱. ورود مجدد نیروهای غربی به منطقه؛
۲. نگرانی مجدد آنها از افزایش بهای نفت؛
۳. قطع تولید نفت کویت و عراق؛
۴. شکل گیری تنش های تازه در اوپک و منطقه؛
۵. نزدیکی بیشتر اعضای محافظه کار اوپک.

بر اساس آنچه ذکر شد، هر چند در این سالها همگرایی و انسجام اعضای اوپک وجود نداشت، لیکن جهان صنعتی نیز از یگانگی دور بود. همان نیازی که اوپک را وادار به شکیبایی در برابر باختریان می کرد، جهان صنعتی را نیز وادار به پذیرش برخی شرایط اوپک می ساخت، چه امپراتوری های راکفلر،

فورد، میتسوبیسی و... نیازمند نفت هستند. هم اکنون ۴ سال از زمان تصویب قطعنامه ۶۸۷^{۳۸} و اعمال تحریم های جهانی بر ضد عراق می گذرد. عراق تهدیدی تازه را برای کویت فراهم آورده است. اختلاف میان آمریکا، روسیه و فرانسه بر سر تخفیف یا ادامه تحریم، جدی به نظر می رسد. روسیه می کوشد عراق را بعنوان یک متحد پیشین وارد بازار کند. عراق هنوز مبالغ هنگفتی به روسیه بدهکار است، ولی همچنان یکی از خریداران بالقوه کالاهای روسیه می باشد. کنترل نفت عراق با سرمایه گذاری ممکن می شود. شرکتهای فرانسوی دلبستگی شدیدی به سرمایه گذاری در حوزه نفتی ۳ میلیارد بشکه ای مجنون - در مجاورت مرز ایران و عراق ابراز می دارند.^{۳۹}

□□ یادداشت ها

۱. احمد بهزادی اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی، (تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۵۲) ص ۱۵۰.

۲. ر. ش به: اساننامه اوپک، وین: دبیرخانه اوپک ۱۹۸۵.

3. Arab League.

۴. طهماسب محتشم دولتشاهی، اقتصاد نفت، اوپک و آینده آن، (تهران: آرین، ۱۳۷۰)، ص ۱۸.

۵. فواد روحانی، تاریخ اوپک برگردان منوچهر روحانی، (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴) ص ۱۰۳.

6. Zuhair Mikdashi, The Community of Oil Exporting Countries, (London Gorge Allen & Unwin Ltd., 1972), p. 23.

۷. این شخص رهبری اوپک را در سالهای آغازین به عهده گرفت.

8. Perez Alfonso. «The Organization of Exporting Countries», Monthly Bulletin, No. 2, (1996), p. 36.

۹. فواد روحانی، همان کتاب، ص ۱۰۴.

10. Concession Treaty.

11. Abdul Amir O. Kubbah, OPEC, past and Present, (Vienna: Petro - Economic Research Centre, 1974), p. 10.

۱۲. فواد روحانی همان کتاب، ص ۵۹.

۱۳. محمد علی موحد، نفت ما و مسائل حقوقی آن، (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۳)، ص ۱۲۲.

۱۴. محتشم دولتشاهی، همان کتاب، ص ۱۸.

15. Kubbah, op. cit. p. 10.

۱۶. برای مطالعه جامعتر رجوع شود به:

پنجامین شوادران، خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، (تهران کتابهای جیبی، ۱۳۵۴)، ص ۳۸.

مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت در ایران، (تهران: انتشارات پیام، ب. ت)، ص ۶۵۶.

۱۷. رضا رئیسی طوسی، نفت و بحران انرژی، (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۳)، ص ۴۵.

۱۸. یکسال پس از جنگ اکتبر، ایالات متحده مؤسسه امور عمومی واشنگتن را برای تعقیب دو هدف تشکیل داد:

الف) اعطای کمکهایی به کشورهای خاورمیانه برای جلوگیری از گسترش موج احساسات ضد بیگانه در منطقه؛

ب) ترغیب به جذب آوارگان فلسطینی به منظور فراموشی مسئله فلسطین؛

نود درصد بودجه این طرح را کمپانیهای بزرگ نفتی آمریکا تأمین می کردند.

19. Organization of Arabian Petroleum Exporting Countries.

20. Abdelkader Maachou, OAPEC and Arab Petroleum, (Paris: Berger Levrault, 1982), p. 9.

21. Ibid, p. 143.

۲۲. برای مطالعه جامعتر رجوع شود به:

بهرام افراسیابی، لیبی و تاریخ، (تهران: انتشارات زرین، ب. ت)، ص ۴۳۲.

۲۳. رئیسی طوسی، نفت و بحران انرژی، ص ۴۹.

۲۴. همان کتاب، ص ۴۹.

۲۵. همان کتاب، ص ۵۰.

۲۶. همان کتاب، ص ۵۴.

۲۷. همان کتاب، ص ۵۷.

28. Ray Vicker, The Kingdom of Oil (New York: Charles Subscriber's Sons, 1974), p. 220-225.

۲۹. آصفی، حمداله و دیگران، «سیاست انرژی کشورهای عرب و آمریکا در منطقه جنوب خلیج فارس»، در مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، سال ۱۳۶۸، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۳۱.

30. Abdulaziz al Sowayegh, Arab Petro - politics, (Canberra: Croomhelm, 1984), p. 29.

۳۱. تنها از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ تعداد ۴۵۸۵ مورد خبر راجع به بحران انرژی در رسانه های گروهی آمریکا آورده شد که اغلب آنها اوپک را مسئول رکود اقتصادی سالهای بعد از ۱۹۷۳ جلوه می دادند.

«Campaign against OPEC», OPEC bulletin, May 1983, p. 1-11.

به نقل از محتشم دولتشاهی، همان کتاب ص ۶۴.

۳۲. همان کتاب، ص ۶۵.

۳۳. ویلیام سایمون، وزیر خزانه داری آمریکا در گزارش مفصل سال ۱۹۷۵ به سنا اعلام نمود که از ۹۰ میلیارد دریافتی اعضای اوپک، ۳۵ میلیارد دلار صرف واردات، ۲۱ میلیارد ذخیره بانکی در بانکهای اروپا، ۱۱ میلیارد مستقیماً سرازیر به آمریکا، ۷/۵ میلیارد دلار به صورت دارائی ها وارد بریتانیا، ۵/۵ میلیارد دلار وام اعطانی به مؤسسات دولتی و غیر دولتی کشورهای توسعه یافته، ۳/۵ میلیارد دلار تعهدات رسمی در مؤسسات مالی بین المللی، ۲/۵ میلیارد کمک به کشورهای توسعه نیافته، ۹ میلیارد صرف پرداخت وام و خرید اوراق مشترک بهادار اروپا و ژاپن شده است.

رجوع شود به: رضا رئیسی طوسی، نفت و بحران انرژی، ص ۱۸۶.

همچنین برای مطالعه تأثیر افزایش بها در بازرگانی و اقتصاد کشورهای منطقه رجوع شود به:

Rodney Wilson, Gulf Trade and Finance, (London: Graham & Trotman Inc., 1987), pp. 3-13.

۳۴. مطابق بررسی های انجام شده، از نظر مصرف تجهیزات نظامی، ایران مقام هفتم، مصر هشتم، عربستان سعودی یازدهم را از سال ۱۹۷۵ داشتند. بعد از حوادث سال ۱۹۷۹ و انقلاب اسلامی، ایران به وضوح مقام ورده بالای خود را از نظر هزینه نظامی از دست داد. ساخت و خرید اسلحه بوسیله کشورهای توانست به نوعی قدرت نظامی آنها به شمار آید، گرچه رویدادهای بعدی ثابت کرد که این سلاحها چگونه به کار برده می شود.

رجوع شود به: سوخ دنومونی، نقش زرادخانه ها در سرنوشت جهان سوم، ترجمه پرویز محبت، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵) ص ۳۲.

35. L. W. Power, Stability or Chaos for OPEC and Middle East Oil in the 1990s. Texas: Powers Petroleum Consultants, Inc, 1990.

36. News Week, Aug 20, 1990, pp. 18-41, passim.

37. The Washington Times, Aug, 7, 1990, p. A. 14.

۳۸. برای مطالعه در این زمینه ر. ش. به:

Jan Johnstone, Aftermath of the Gulf War: An Assesment of UN Action. Lynne, Reinner Publishers, Inc.

۳۹. اطلاعات ضمیمه، ۲۸ مهر ماه ۱۳۷۳، شماره ۲۰۳۲۳ ص ۱.